



پرچم ما زمین نمی ماند

بسیاری از مشهدی ها
حالا قصه پرچم داران چهارراه احمدآباد را می دانند
شما چطور؟

۵۰۴



عکس: فاطمه جاهدی/شهر آرا

گزارشی از آیین ۱۰ ساله در مسجد امام سجاد (ع)
برای پوشیدن لباس عزا

۶
اذن ورود به محرم
زیر سایه والدین شهدا



۲
ساکنان کلاهدوز از بسته بودن
سرویس بهداشتی بوستان محله گلایه دارند
سرویس های قفل خورده «کاج»

۷
نوجوان محله شهید مطهری
علاوه بر درخشش در رشته کاراته
در تلاش برای موفقیت در کیگ بوکسینگ است
رینگ آرزوها



ساکنان کلاه‌دوز از بسته بودن سرویس بهداشتی بوستان محله گلایه دارند

سرویس‌های قفل خورده «کاج»

صفائی بوستان کاج در محله کلاه‌دوز یکی از فضاهای سبزی است که سال‌هاست به محلی برای بازی کودکان، دیدارهای دوستانه و دورهمی‌های شبانه ساکنان تبدیل شده است. این بوستان به دلیل داشتن وسایل بازی و فضای مناسب، محل رفت و آمد بسیاری از خانواده‌هاست. با این حال مدتی است بسته بودن کانکس سرویس بهداشتی که در این پارک نصب شده گلایه مردم را باعث شده است.

به گفته اهالی، نبود سرویس بهداشتی در فضایی که روزانه میزبان خانواده‌ها، سالمندان و کودکان است، مشکلاتی را برای مراجعه‌کنندگان ایجاد می‌کند. هنوز هم کسی نمی‌داند با وجود سالم بودن سرویس‌ها چرا درشان بسته است.



موضوع نگاه می‌کند. عبدالرزاق نظری نسب می‌گوید: اینجا خیابان اصلی است و رهگذران هم از این سرویس بهداشتی استفاده می‌کردند. حالا گاهی می‌بینیم برخی خانواده‌ها وقتی کودکان نیاز به سرویس دارد، مجبور می‌شوند در کنار پارک این کار را انجام دهند. وقتی اعتراض می‌کنیم می‌گویند «چکار کنیم؛ بچه است!» اگر این سرویس بهداشتی باز باشد، خانواده‌ها با خیال راحت‌تری به بوستان می‌آیند و این مشکل هم پیش نمی‌آید.

● با نظر مردم، جایگزین انتخاب می‌کنیم
در پی این گلایه‌ها، معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه یک می‌گوید: در گذشته برای نگهداری این سرویس‌های بهداشتی اعتبار داشتیم و بر عهده اداره خدمات شهری بود. اما در حال حاضر، اعتباری برای آن در نظر گرفته نشده است. نگهداری چنین فضاهایی هزینه‌بر است و بدون بودجه نمی‌توانیم کاری انجام دهیم.

حمیدرضا اصولی از راهکاری جایگزین خبر می‌دهد و می‌افزاید: ما می‌توانیم به جای استفاده از کانکس‌ها با یکی از مساجد نزدیک قرارداد ببندیم تا سرویس بهداشتی آن به صورت شبانه‌روزی در اختیار مردم محله قرار گیرد. اعضای شورای اجتماعی محله می‌توانند با توافق یکدیگر، نزدیک‌ترین مسجد به این بوستان را معرفی کنند تا این موضوع بررسی و اجرا شود. با این حال ساکنان محله امیدوارند هرچه زودتر راهکاری عملی برای رفع این مشکل پیدا شود تا بوستان کاج همچنان به عنوان فضایی امن و مناسب برای حضور خانواده‌ها باقی بماند.

کسی پاسخگو نیست

رئیس شورای اجتماعی محله کلاه‌دوز با اشاره به اهمیت این بوستان می‌گوید: در این محله دو بوستان کاج و بخارایی را داریم. بوستان بخارایی فاصله زیادی با محل زندگی ما دارد و به آن رفت و آمد نداریم. محمودگنجی ادامه می‌دهد: ما بوستان کاج به دلیل در دسترس بودن و داشتن وسایل بازی مورد استقبال اهالی قرار گرفته است و خانواده‌های بسیاری به اینجا می‌آیند. حتی اجتماعات شبانه‌ها در همین مکان برگزار می‌شود.

وی یادآور می‌شود: متأسفانه مدتی است سرویس‌های بهداشتی این بوستان بسته شده است و هیچ‌کس در شهرداری، مسئولیت آن را نمی‌پذیرد. بارها تقاضا کرده‌ایم که به این موضوع رسیدگی کنند. اما هیچ حوزی در شهرداری منطقه پاسخ‌گویی ما نیست.

معضلات نبود سرویس بهداشتی

نماینده بانوان در شورای اجتماعی محله کلاه‌دوز نیز نبود این امکان را یکی از مشکلات جدی برای استفاده از فضای بوستان می‌داند. او می‌گوید: خیلی وقت‌ها می‌بینم سالمندان یا کودکان خردسال به دلیل نبود سرویس بهداشتی دچار مشکل می‌شوند. مریم سپهری با تأکید بر این موضوع که استفاده از فضای سبز حق مردم است، می‌افزاید: وقتی امکانات اولیه در بوستان فراهم نباشد، مردم نمی‌توانند از آن استفاده کنند. در چنین شرایطی ممکن است این فضاها به مرور به محل حضور معتادان یا کارتن‌خواب‌ها تبدیل شود.

نماینده کسبه در شورای اجتماعی محله، از زاویه دیگری به این

آتش‌نشان شو

دوره آموزشی آتش‌نشان داوطلب با هدف ارتقای آگاهی شهروندان در حوزه ایمنی و پیشگیری از حوادث، در محله آبکوه برگزار شده است. این دوره با همکاری سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی مشهد و به رایگان در قالب ۶ جلسه آموزشی برگزار شد و شامل مباحث تئوری، آموزش‌های عملی و بازدید از ایستگاه آتش‌نشانی بود.

شرکت‌کنندگان در این برنامه با مفاهیم ایمنی، انواع حریق و خاموش‌کننده‌ها، اطفای حریق با کپسول‌های دستی، کمک‌های اولیه، احیای قلبی ریوی (CPR)، کنترل خون‌ریزی و نحوه مواجهه با حوادث آشنا شدند. در پایان دوره نیز گواهی‌نامه معتبر به شرکت‌کنندگان اعطا شد.



گامی برای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی

شهرداری منطقه یک برای تقویت سلامت عمومی و ارتقای سلامت اجتماعی، نخستین نشست کارگروه پیشگیری از اعتیاد را سه شنبه هفته گذشته برگزار کرد. این جلسه، بستری برای هم‌اندیشی و تبادل تجربیات فعالان این حوزه فراهم کرد و هدف اصلی از تشکیل این کارگروه، برنامه‌ریزی دقیق برای اجرای فعالیت‌های فرهنگی، آموزشی و اجتماعی به منظور کاهش آسیب‌های مرتبط با اعتیاد بود.

بررسی ظرفیت‌های محلی و بهره‌گیری از توان مشارکت مردمی، از محورهای کلیدی این نشست تخصصی بود.

شهردار منطقه یک مشهد از اجرای عملیات رنگ‌آمیزی سرعت‌گیرهای سطح این منطقه با هدف افزایش ایمنی تردد خبر داد.



محمودبرهانی با اشاره به اهمیت ارتقای ایمنی معابر شهری می‌گوید: در راستای افزایش ایمنی عبور و مرور شهروندان و بهبود سطح دید رانندگان، عملیات رنگ‌آمیزی و بهسازی سرعت‌گیرهای سطح منطقه یک به همت همکاران امور حمل و نقل و ترافیک شهری منطقه در حال اجراست.

وی می‌افزاید: در مرحله نخست این طرح، رنگ‌آمیزی سرعت‌گیرهای خیابان‌های شهید صادقی، رضا، ابوذر و برخی معابر فرعی کلاه‌دوز با قید فوریت انجام شده است و عملیات مشابه در خیابان شهید دستغیب نیز طی روزهای آینده اجرا خواهد شد.

شهردار منطقه یک مشهد با بیان اینکه این اقدام برای ارتقای ضریب ایمنی معابر انجام می‌شود، توضیح می‌دهد: رنگ‌آمیزی سرعت‌گیرها و بازسازی علائم افقی مرتبط، علاوه بر افزایش دید رانندگان، نقش مؤثری در هشدار بموقع در نقاط دارای سرعت‌گیر و کاهش احتمال وقوع حوادث رانندگی دارد.

برهانی ادامه می‌دهد: این عملیات بخشی از برنامه‌های مدیریت شهری برای سامان‌دهی و ایمن‌سازی معابر منطقه است و به صورت مستمر و بر اساس اولویت‌بندی معابر پرت تردد ادامه خواهد داشت.

شهردار منطقه یک مشهد از اجرای عملیات رنگ‌آمیزی سرعت‌گیرهای سطح منطقه خبر داد

افزایش ایمنی برای تردد

همسایه به همسایه، دیدار پنجم، کوچه شهید تاجری ۱۴

کمک کردن، کارت دعوت نمی خواهد

میترا صدرادر کوچه شهید تاجری ۱۴ هنوز راه و رسم همسایه داری پررنگ است و همگی از حال و روز هم خبر دارند. همسایه های این کوچه محله عبادی برای هم مثل خواهر هستند، باهم جلسات دوره قرآن راه اندازی کرده اند. به عبادت بیمار یا همسایه ای که از سفر زیارتی برگشته است، می روند و سرسلامتی و چشم روشنی می گویند. کار هیچ کدام زمان برگزاری عروسی یا مراسم عزازمین نمانده است و اولین کسی که سراغشان می روند، همین همسایه ها هستند.

● مثل فرزندان خودم

در این کوچه، وقتی دردی به سراغ کسی می آید، در خانه مهین خانم خوشخورا می زنند. او شصت سال پیش، ساکن این کوچه شده و در این مدت برای همسایه ها به سنگ صبور و طبیب محله تبدیل شده است. برای مهین خانم فرقی نمی کند که همسایه ها کی سراغش بیایند.

او می گوید: بارها پیش آمده است که نیمه شب یا سر صبح، همسایه ای در خانه را کوبیده و من برای کمک به او به خانه اش رفته و دم نوشی برای کاهش دردش آماده کرده ام. برای او و هم نسلانش، روز، شب نمی شود مگر اینکه همسایه ها از حال هم با خبر باشند. خاطرات او از بزرگ شدن بی بی زهرا و خواهرانش در حیاط خانه اش نشان می دهد که او همسایه هایش را مثل فرزندان خودش دوست دارد.

می گوید: اولین کسی که بی بی زهرا بعد از ازدواجش او را به خانه اش دعوت کرد، من بودم؛ چون مثل دختر خودم است. اینجا اگر کسی به رحمت خدا برود یا جشن ازدواجی برپا شود، همسایه ها بدون کارت دعوت به مراسم می روند و کمک می کنند.

● بانای سفره های نذری

فاطمه شه پری، ۵۴ سال است که در این محله سکونت دارد. او هنوز هم با حسرت و لبخند از روزهایی یاد می کند که فرش در کوچه پهن می شد و همسایه ها دور هم می نشستند.

فاطمه خانم برگزاری روضه های خانگی و تهیه نذری های پرپرکت در دهه فاطمیه و اربعین را مدیون دستان یاری رسان همسایه هاست. او می گوید: اگر کمک های بی پایان همسایه ها نبود، شاید توان جسمی من برای انجام این همه کار کافی نبود، اما پشتم به آن ها گرم است.

به گفته او، در روزهای طبع نذری و برگزاری مراسم روضه، کوچه شان به کارگاه همدلی تبدیل می شود؛ گروهی از همسایه ها به پاک کردن

حبوبات می پردازند، گروهی در تدارک مقدمات پذیرایی هستند و گروهی دیگر خانه و حیاط را آماده می کنند. به باور او، این همکاری ها باعث شده است همدلی و همراهی میان همسایه ها بیشتر شود و مجالس مذهبی شان رونق بیشتری بگیرد.

● قلب تپنده کوچه

بی بی زهرا مؤمن زاده، شناسنامه زنده این کوچه و نبض تپنده آن است. او ۵۳ سال پیش در همین خانه به دنیا آمده و میان خنده ها و گریه های همین همسایه ها قد کشیده است. همه، او را امین کوچه و مدیر برنامه ها معرفی می کنند و مسئولیت برنامه ریزی برای جلسات قرآن، دوره های ها و بازدید های جمعی را به دوش او سپرده اند. هر یکشنبه، در خانه اش جلسات قرآن برپاست؛ مجلسی که پذیرایی اش بین همسایه ها چرخشی است. او می گوید: من همسایه داری را از مادرم یاد گرفتم؛ اینکه همیشه هوای همسایه را داشته باشم و هر وقت کاری یا مشکلی دارند، کمکشان کنم تا بدانند مثل یک خواهر همراهشان هستم.

همسایه ها برای کارهای زیادی روی او حساب می کنند؛ خرید هدیه برای زائرانی که از خانه خدایا سفرهای زیارتی برمی گردند، یا خرید هدیه برای عیادت بیمار یا تولد نوزاد. مؤمن زاده می گوید: برای اینکه کارها به خوبی پیش برود و هماهنگی ها به روز آخر نیفتد، این کار را با جان و دل انجام می دهم و بعد همگی دسته جمعی به دیدن همسایه می رویم.



در انتظار آسفالت و پیاده رو مناسب

هفته گذشته، جلسه شورای اجتماعی محله نوده در مسجد حضرت زینب (س) برگزار شد. در این نشست، مهم ترین مسائل و نیازهای محله مورد بررسی قرار گرفت. از جمله موضوعات مطرح شده، وضعیت نامناسب آسفالت برخی معابر، درخواست بهسازی تابلوهای معابر و نصب مجدد آن ها، درخواست تجهیز فضای پیاده رو و حذف فاصل خیابان های ۶۳ تا ۶۵ برای برگزاری مراسم دهه اول محرم، درخواست فضارایی و آماده سازی محله در آستانه ماه محرم و درخواست راه اندازی سرویس بهداشتی برای مسجد حضرت زینب (س) بود.

شورای محله توس، پیگیر مصوبات بر زمین مانده

جلسه شورای اجتماعی محله توس در مسجد علی بن ابی طالب (ع) برگزار شد. در این جلسه، اعضا درباره اجرانشدن بخشی از مصوبات وراکد ماندن روند پیگیری آن ها ابراز نگرانی کرده و بر ضرورت تسریع در تعیین تکلیف موارد مطرح شده تأکید کردند.

در ادامه، پیگیری وضعیت طرح آگو در محدوده توس ۷۵، رسیدگی به مشکلات بهداشتی و ناهنجاری های اجتماعی در انتهای همین معبر، رنگ آمیزی دیوارهای محدوده فرمانبر ۴ و ۶، سامان دهی مشاغل صنعتی و کارگاهی واقع در توس ۷۳، نصب نیمکت انتظار در مقابل ایستگاه اتوبوس فرمانبر ۶ و برنامه ریزی به منظور اجرای طرح قرار زیارت در این محله به صورت هفتگی مطرح شد.



اردوی فرهنگی تربیتی «باشگاه ملکه» در منطقه ۲ برگزار شد

یک روز جالش برانگیز برای مادران و دختران

صفائی اردوی فرهنگی تربیتی «باشگاه ملکه» با حضور برگزارندگان مسابقه «دختران آفتاب» در بوستان حجاب برگزار شد.

این رویداد با طراحی ۶ ایستگاه بازی های چالشی بستری فراهم کرد تا مادران و دختران ضمن تلاش برای حل معماهای مشترک، قطعات یک پازل مفهومی را تکمیل کنند. هدف اصلی از طراحی این بازی های هدفمند و بانشاط، ایجاد خاطراتی ماندگار و در عین حال آشنایی شرکت کنندگان با الگوی سوم زن در انقلاب اسلامی بود. این اردوی صمیمی با استقبال خوب خانواده ها روبه رو و در پایان، به صد مادر و دختر برگزیده مسابقه «دختران آفتاب» هدایایی به رسم یاد بود اهدا شد.



پرچم ما زمین

بسیاری از مشه‌دی‌ها، حالا قصه پرچم را می‌شناسند

حمیده صفائی ساعت ۶ صبح، تعطیل‌اند و مردم مشغول تردد جوانی در تقاطع ایستاده و پرچم است. باد آرامی می‌وزد و پرچم را تکان می‌دهد و می‌رود. این صحنه نخستین بار از اینجاست اما برای مغازه‌داران چه تصویری که ۸۵ روز است ما برای این پرچم از این جوان که بیست روز به او به این فکر کردند که آن‌ها نه در خط مقدم باشند بگیرند. اما فکر کردند که دهند: کاری که مردم هم ساده، پرچمی شد که ماند و هزاران نفر پای آن قصه این پرچم حالا دیگر قصه مردمی است که تا این روزها را با ایستادن

فقط با پایان جنگ، پرچم زمین می‌آید



مسعود نبی دوست، یکی دیگر از خادمان پرچم، می‌گوید: جرقه این حرکت از یک سؤال ساده شروع شد: مردم عادی در روزهای جنگ چه نقشی می‌توانند داشته باشند؟ او ادامه می‌دهد: در جنگ‌های امروز آدم‌های معمولی حضور مستقیم ندارند. مدام فکر می‌کردیم ما چه کاری می‌توانیم انجام بدهیم. از روز دهم جنگ این فکر جدی شد که باید کاری کنیم. در نهایت به این نتیجه رسیدیم که پرچم ایران را در چهارراه احمدآباد بالانگه داریم. حرکتی نمادین که هرکس بتواند در آن شریک شود: ششم عید، پرچم در چهارراه احمدآباد بالا رفت.



به گفته آقامسعود، روزهای اول، اجرای طرح بسیار سخت بود؛ گاهی داخل ماشین می‌خوابیدیم و دوباره می‌آمدیم پای پرچم. تا اینکه چند روز بعد، گزارشی از این حرکت در برنامه زمانه شبکه ۲ پخش شد. بعد از این برنامه، تلفن‌ها شروع شد. تماس‌ها آن قدر زیاد شد که پاسخ دادن به همه آن‌ها ممکن نبود. حتی یک نفر تماس گرفته و گفته بود می‌خواهد مرخصی زندانش را با روز پرچم داری هماهنگ کند.

در نهایت برای نظم دادن به این درخواست‌هایکی از دوستانشان رباتی برای ثبت نام در پیام‌رسان طراحی کرد و ثبت نام‌ها از آنجاستیمشان تصور می‌کرد، بیشتر شد. حالا آن‌ها در هر شبانه روز هشت خادم پرچم و ۳۶ پرچم دارند.

نبی دوست می‌گوید: تاروی که سربازی پشت لانه‌ها باشد، ما هم پرچم را نگه می‌داریم. ما خبر پایان جنگ را از رهبر می‌گیریم. هر زمان پایان جنگ مشخص شد، به همراه همه پرچم‌داران جمع می‌شویم و این پرچم را در حرم بر زمین می‌گذاریم. در واقع پرچم به صورت امانی در حرم می‌ماند تا اگر دوباره اتفاقی افتاد، آن را به میدان بیاوریم. او تعریف می‌کند: در این ۸۵ روز، اتفاق‌های زیادی کنار این پرچم افتاده است. راننده‌ها گل می‌خرند و می‌گویند بربید بدید به پرچم دار. در این مدت بیش از دو بیست شاخه گل به پرچم‌دارها هدیه داده شده است. حتی زنی که یک ماه تا تولد فرزندش مانده بود، برای ایستادن پای پرچم ثبت نام کرد؛ یک ساعت به اینجا آمد و حالا فرزندش به دنیا آمده است.

از همان ابتدا قرار گذاشته بودند این پرچم حتی برای یک لحظه هم روی زمین قرار نگیرد. اما پرچمی که شبانه روز در خیابان است و وزیر باران و گرد و خاک و باد قرار دارد، کثیف یا پاره می‌شود.

برای همین دوباری که آن را داشتند، یک خودرو کنار پرچم آوردند و روی خودرو ایستادند و همان بالا پرچم را داشتند. یک بار هم وقتی قسمتی از آن پاره شد، همان بالا دوخته شد.



رهگذری پرسید: برای نگه داشتن پرچم چقدر می‌گیرید خانواده بختیاری پاسخ دادند: وطن فروشی نیست

معادله‌ای که از روز پنجم عوض شد



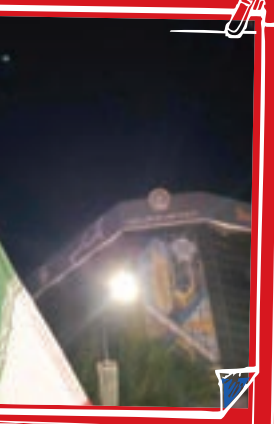
سجاد دادخواه از نخستین کسانی است که پای این ایده ایستاد. او که هنوز ساعت‌های اولین روز رادقیق به یاد دارد، می‌گوید: درباره این موضوع بارها صحبت کردیم. بالاخره روز ششم فروردین ساعت ۱۰:۲۰ ظهر دوباره جلسه گذاشتیم. بعد از چند ساعت صحبت، تصمیم گرفتیم همان روز کار را شروع کنیم. پرچم را خریدیم، دو ختیم و ساعت ۸ شب به نیت امام هشتم برپا کردیم.

او ادامه می‌دهد: ابتدای ماجرا چهار پنج نفر بودیم که در نهایت با دوستانمان ۲۴ نفری می‌شدیم. قرار بود هر کدام یک ساعت پرچم را نگه داریم و بعد نفر بعدی جایگزین ما می‌گردد. دو شب اول سخت گذشت. خستگی و کمبود نیرو باعث شده بود پشت سر هم پرچم را بگیریم؛ همان جا استراحت می‌کردیم. برای همه عجیب بود این پرچم ۶ صبح، یک بعد از ظهر یا ۳ نصفه شب اینجا چکامی کند. رهگذران می‌پرسیدند چرا در اینجا ایستاده‌اید و وقتی توضیح می‌دادیم که قرار است پرچم ایران بیست و چهار ساعت بالا بماند، بعضی‌ها همان جا شماره می‌دادند تا برای ایستادن ثبت نام کنند.

به گفته دادخواه، از روز پنجم، معادله تغییر کرد. کم‌کم تعداد داوطلب‌ها زیاد شد. آقا سجاد تعریف می‌کند: تعداد درخواست‌کنندگان آن قدر زیاد شد که بچه‌های تیم، یک ربات در نرم‌افزار، بلبه، ایجاد کردند تا مردم راحت ثبت نام کنند. طبق آمار می‌گوید: تاکنون ۳ هزار و اندی نوبت پرچم‌داری داده‌ایم که برخی از این افراد چندین بار آمده‌اند، اما ۲ هزار و ۳۴۰ نفر فقط یک بار پای پرچم ایستاده‌اند. همچنین تا ۲ تیرماه، ۱۲۰۰ نفر هنوز در نوبت پرچم‌داری هستند که هشتصد نفرشان بار اولشان است. دادخواه اوایل، ۸۵ بار افتخار پرچم‌داری داشته است، اما از زمان شکل‌گیری ربات و ثبت نام‌های پیاپی مردم، پرچم به صورت گذرابه دستش رسیده و دیگر نوبت پرچم‌داری را به او نمی‌دهند.

این خادم پرچم از همدلی مردم با پرچم‌داران تعریف می‌کند: خانمی با سه دخترش چهار ساعت نوبت گرفته بود. در تمام چهار ساعت باران شدید می‌بارید. مردم وقتی این شرایط را دیدند، برایش چتر آوردند و روی کالسکه دخترش پلاستیک کشیدند تا خیس نشوند.

به گفته آقا سجاد آن‌ها برنامه را چیده بودند. حتی به این فکر کرده بودند ممکن است این جنگ مثل دفاع مقدس، هشت سال طول بکشد. این موضوع برای آن‌ها قصه دو دو تا چهار تا نبود، بلکه بر اساس توکل به خدا و عشق به وطن برنامه‌ریزی شده بود.



پرچم برافراشته ایران، بی‌آنکه لحظه‌ای از آن



همزمان با ثبت هزارمین ساعت پرچم برافراشته، هزار شاخه گل آماده و به رهگذران اهدا شد



هر روز صبح حسین ترکان زاده به وقت ۶:۱۵ شکلات به خادمان پرچم اهدا میکند



پرچم داری به وقت صبح ۶

شروع صبح با پرچم



ساعت ۶ صبح، چهارراه احمدآباد حال و هوای خاصی دارد. اغلب خودروهایی برای پرچم داری بوق می‌زنند و عده‌ای هم با صدای بلند «خدا قوت»، «ای و...» و «ما شاء...» می‌گویند. مصطفی مرادزاده که بیش از چهل بار پای پرچم ایستاده است، تلاش می‌کند پاسخ همه آن‌ها را با تکان دادن دستش بدهد؛ «سعی می‌کنم محبت مردم را پاسخ بدهم.» او کارمند است و می‌گوید: گاهی قبل از رفتن به محل کار، گاهی بعد از ساعت کاری و حتی نیمه شب برای پرچم داری می‌آیم. اولین بار در روزهای ابتدایی جنگ از طریق کانال‌های خبری با این طرح آشنا شدم و از آن تاریخ تا امروز پای ثابت این حرکت هستم. مرادزاده تعریف می‌کند تصور اولیه‌اش این بوده که نگهداشتن پرچم کار ساده‌ای است، اما وقتی آن را در دست گرفته است، فهمیده که ماجرا فرق دارد؛ «وقتی باد می‌آید، تازه می‌فهمی نگهداشتن پرچم چقدر سخت است.» ساعت ۶:۱۵ که می‌شود، خودرویی در کنار خیابان توقف کوتاهی می‌کند و به تعداد افرادی که ایستاده اند شکلات می‌دهد. حدود هشتاد روز است که حسین ترکان زاده این کار را انجام می‌دهد. او می‌گوید: به خاطر مشغله‌های کاری نمی‌توانم پای پرچم بیایم، اما حمایتم را از این کار این طور نشان می‌دهم. ساعت ۷:۱۵ است؛ آقای نقابی، راننده سرویس بیمارستان قائم (عج) توقف کوتاهی می‌کند و برای پرچم داران شربت می‌آورد. خادم یاران پرچم هم، ساعت حضور ترکان زاده و نقابی را می‌دانند.



من نمی‌ماند

مردان چهارراه احمدآباد را می‌دانند
چطور؟

مغازه‌های اطراف چهارراه احمدآباد و وسط این رفت و آمد معمولی شهر، هم سه رنگ ایران را بالا نگه داشته‌ها بکنان می‌دهد. بعضی راننده‌ها بوق می‌زنند و دست تکان می‌دهند. حدود چهار راه می‌ایستد، تعدادی شکلات می‌دهند. بعضی شاید برای رهگذری که برای عبور می‌کند، عجیب به نظر برسد. چهارراه احمدآباد تصویری آشناست؛ تا هر ساعت شبانه روز تکرار می‌شود. یک تصمیم ساده شروع شد؛ از چند روز آغاز جنگ، دور هم نشستند. سه‌م آن‌ها از این روزها چپست. بودند و نه قرار بود سلاحی در دست بیاورند. شاید بتوانند کاری نمادین انجام دهند. آن شریک شوند. نتیجه آن فکر شبانه روز در چهارراه احمدآباد بالا می‌آید. فقط قصه یک حرکت نمادین نیست؛ تصمیم گرفته‌اند سهم خودشان از برآی وطن نشان دهند.

در حد توان مقاومت می‌کنم



ساعت ۲ ظهر است و هوا به شدت گرم؛ ایستادن در ظل آفتاب کار آسانی نیست. اما پرچم داران با عشق پای کارشان ایستاده‌اند. زهرآهنگ‌گیری می‌گوید: پرچم ایران، نماد عزت کشورمان است. ۲۲ سال در این کشور زندگی کرده‌ام و تا آخرین قطره خونم پای پرچم می‌ایستم و برایش جان می‌دهم. این تجربه اول زهرآهنگ‌هاست؛ به محض گرفتن پرچم تازه متوجه می‌شود کنترل آن چقدر سخت است و دودستی پایه پرچم را نگه می‌دارد. درست مثل تجربه اول ماکه بعد از گرفتن پرچم متوجه شدیم کار ساده‌ای نیست. همان طور که پرچم را محکم گرفته است، ادامه می‌دهد؛ الان متوجه شدم که دفاع از وطن در هر حالتی چه مسئولیت سنگینی است. به نظر من برخی افراد شبیه این باد هستند که می‌خواهند پرچم را از دست ما بگیرند، اما محکم پایش ایستاده‌ایم تا بگوئیم آن رازمین نمی‌گذاریم.

پرچم برایم مقدس است



ظاهر مستنبط از جمله کسانی است که برای گرفتن پرچم به چهارراه احمدآباد

پرچم داری به وقت ظهر ۲

آمده است؛ آن هم با وجود پادردی که راه رفتن طولانی را برایش سخت می‌کند. او می‌گوید اولین بار که پرچم را دیدم، برایم سؤال شد چرا اینجا ایستاده‌اند؛ متوجه شدم این پرچم را مردم دست به دست می‌گیرند و نمی‌گذارند زمین بیاید. همان جا آرزو کردم و گفتم یعنی می‌شود من هم زیر این پرچم بایستم و آن را بگیرم. این آرزو چند روز بعد جدی تر شد. محل کارش در زیست خاور است. با وجود پادردی که دارد، به چهارراه احمدآباد آمد. هر چند که ثبت نام نکرده و بدون نوبت آمده بود، وقتی دیدند او با هفتاد سال سن، این مسیر را به عشق پرچم پیاده طی کرده است، اجازه دادند قایقی پای پرچم بایستد. اما دفعه دوم ثبت نام کرد و با عشق به وطن، پرچم را در دست گرفت. او از حس اولین لحظه‌ای که پرچم را در دست گرفته است، با هیجان حرف می‌زند و می‌گوید این حس هنوز هم برایش تازه است؛ «حس خیلی عجیبی بود. بار دوم نیز همان حس را داشتم و برایم عادی نشد. من خارج از ایران به دنیا آمده‌ام و زندگی کرده‌ام، اما توانستم به وطن برگردم. شاید به همین دلیل، عرق خاصی به پرچم و کشورم دارم. ایران را خیلی دوست دارم و پرچمش برایم مقدس است.»



پرچم داری به وقت شب ۱۰

افتخار خادمی به وطن



قرار سوم ما برای گفت و گو ساعت ۱۰ شب است. چهارراه احمدآباد به خاطر حضور هیئت‌ها شلوغ است و این بار پرچم برافراشته لایه لای دیگر پرچم‌هایی که به اهتزاز درآمده‌اند، کمتر دیده می‌شود. در این زمان، امیر صفرزاده به همراه همسر و دو دخترش پای پرچم آمده است. صحبت برای او کمی سخت است. به قول خودش او ۲۳ روز قبل ثبت نام کرده، بدون آنکه بداند شب اول محرم است. جالب‌ترین اتفاق برای او و خانواده‌اش این بود که زمانی پرچم را به دستشان دادند که دعای زیارت عاشورا آغاز شده بود و آن‌ها زیر پرچم دعا را می‌خواندند. صفرزاده می‌گوید: هر شب برای حضور در اجتماعات می‌آمدم، اما برای گرفتن پرچم مردد بودم. به گمانم باید در حد این پرچم و نگهداری از آن باشی که پیش بیایی، اما امشب این اتفاقات سبب شد که بفهمم همه مادر هر جایگاهی که باشیم، افتخار خادمی به وطن را داریم.



گزارشی از آیین ۱۰ ساله در مسجد امام سجاد (ع) برای پوشیدن لباس عزا

اذن ورود به محرم، زیر سایه والدین شهدا



حمیده صفائی یک شب مانده به آغاز ماه محرم، بعد از نماز مغرب و عشا، صحن و سرای مسجد امام سجاد (ع) در محله سجاد حال و هوایی متفاوت دارد. صدای مداحی و بوی گلاب در فضا پیچیده است و زمزمه «حی علی العزاء» پیر غلامان، نمازگزاران را به پیششواز ماه عزای سیدالشهدا (ع) فرامی خواند.

در بخش برادران، نوجوانان و جوانان به صف هستند تا با همراهی غلامرضا محمدی مفرد، پدر شهید جواد محمدی مفرد، پیراهن مشکی برتن کنند. در بخش بانوان نیز دختران نوجوان و جوان منتظر ایستاده اند تا مادر شهید خلیل ظفر روسری های مشکی را بر سرشان بگذارد؛ آیینی که یک دهه است به عنوان یکی از سنت های معنوی این مسجد برگزار می شود و پیوند نسل جوان با فرهنگ عاشورا را زنده نگه می دارد.



دختران زیر لب می خوانند می پرسیم، در جمله ای کوتاه می گوید: از خدایم خواهم جوان ها عاقبت به خیر شوند. دستان لرزان او که روسری های مشکی را مرتب می کند، خود گویای معنای این دعاست؛ داعیایی برای نسلی که می خواهد در سایه نام سیدالشهدا (ع) مسیر زندگی اش را پیدا کند.

سنتی که با همت جوانان زنده مانده است

عضو هیئت امنای مسجد امام سجاد (ع) نیز می گوید: حدود یک دهه است که این مراسم در مسجد ما برگزار می شود. بیشتر کارهای آن هم به همت جوانان و نوجوانان محله اجرایی می شود. سید حسین عابدی با اشاره به حضور پر شور نسل جدید در برنامه های محرم می افزاید: هر چه داریم از محرم داریم. همین «یا حسین (ع)» گفتن جوان ها است که آینده شان را می سازد و باعث می شود این مسیر در محله ادامه پیدا کند.

نماینده جوانان در شورای اجتماعی محله سجاد، درباره فلسفه این مراسم می گوید: در فرهنگ محلی ما، دست پدر شهید دست خیر و برکت است. وقتی پدر شهید، یقه پیراهن جوانی را مرتب می کند یا لباس مشکی بر تنش می پوشاند، برای او دعای خیر و عاقبت به خیری به همراه دارد.

حسین صادقی ادامه می دهد: بیشتر جوان ها فقط برای پوشیدن لباس در صف نمی ایستند؛ ما برای گرفتن دعای خیر پدر شهید و شروع عزاداری با برکت او به مسجد آمده ایم.

می دهیم از جنس دنیا نیست؛ این یک تبلیغ معنوی و اخروی برای زنده نگه داشتن یاد و راه امام حسین (ع) است. به گفته این پدر شهید، پوشیدن لباس سیاه تنها یک تغییر ظاهری نیست. او ادامه می دهد: وقتی جوان ها را می بینم که با این شوق در صف ایستاده اند تا لباس مشکی بپوشند، یقین دارم که آن ها اعلام می کنند که سر بازان امام حسین (ع) هستند و می خواهند در این مسیر باقی بمانند.

محمدی مفرد حضور پر شور نسل جدید در مسجد را نشانه زنده بودن مکتب عاشورایی می داند و می گوید: این سیاه پوشی و آماده کردن مسجد، نوعی اعلام آمادگی برای آغاز محرم است؛ یعنی می خواهیم به اربابمان بگوییم جوانان محله سجاد هنوز پای این پرچم ایستاده اند. او در پایان یاد کرد داعیایی برای جوانان محله می گوید: تنها آرزویم این است که همه مسلمان بمانیم و مسلمانان از دنیا برویم؛ با تقوا زندگی کنیم و پیوند خود را با اهل بیت (ع) حفظ کنیم.

ارثیه مادری برای دختران محله

در بخش بانوان مسجد نیز حال و هوایی مشابه جریان دارد. مادر شهید خلیل ظفر که روی ویلچر نشسته است، با حوصله روسری های مشکی را بر سر دختران نوجوان و جوان می اندازد و گریه می زند؛ همان دستانی که سال ها پیش، بند پوتین فرزندش را برای رفتن به جبهه محکم کرده بود.

او توان گفت و گوی طولانی ندارد. اما وقتی از او درباره داعیایی که برای

انتقال باورها از بزرگ ترها به جوانان

پس از نماز مغرب و عشا و پیش از آغاز رسمی مراسم، نوحه خوانی فضای مسجد را پر کرده است؛ نوجوانانی که با لباس های رنگی وارد شده اند، دقایقی بعد با پیراهن های مشکی از صف خارج می شوند. نگاه های پر شوق کودکانی که با لباس در دست منتظرند نوبتشان برسد، نشان می دهد این سنت قدیمی هنوز در قلب محله سجاد زنده است. این مراسم که به همت جوانان و نمازگزاران مسجد برگزار شده است، نشان از پیوندی دارد که در محله های قدیمی شهر میان نسل ها برقرار شده است؛ در این پیوند باورها و آیین ها از بزرگ ترها به جوان ترها منتقل می شود.

زنده نگه داشتن یاد و راه امام حسین (ع)

وقتی غلامرضا محمدی مفرد روی صندلی می نشیند، صفی از نوجوانان و جوانان مقابلش شکل می گیرد. با صدای بلند مداحی، حال و هوای خاصی در مسجد جریان می یابد؛ مردی که روزی فرزندش را در راه آرمان های حسینی بدرقه کرده بود، حالا با دستان پدران، دکمه های پیراهن مشکی نسل تازه محله را می بندد و آن ها را برای رسیدن محرم آماده می کند.

پدر شهید مفرد درباره فلسفه این آیین می گوید: هر کار پسندیده ای در این دنیا به نوعی تبلیغ نیاز دارد. اما تبلیغی که ما برای محرم انجام



پویش خلاقانه آموزش و پرورش ناحیه ۴ برای ساخت مدرسه جدید آغاز شد

وقتی کاغذهای باطله آجر می شوند

عیدگاه

● تقویت حس مسئولیت پذیری

در ادامه این نشست، معاون توسعه مدیریت و پشتیبانی آموزش و پرورش ناحیه ۴ با تأکید بر ارزش کارهای کوچک در حرکت های جمعی می گوید: شاید یک برگ کاغذ باطله در نگاه اول ارزشی نداشته باشد، اما وقتی کنار هم قرار می گیرند، می توانند نتیجه ای بزرگ و اثرگذار داشته باشند. این طرح فرصتی برای تقویت حس مسئولیت پذیری در دانش آموزان است و هیچ کار خیری، هرچند کوچک، بی اثر نخواهد ماند.

سید علی بدیعی می افزاید: لازم است یک شبکه اطلاع رسانی مناسب میان مدارس ایجاد کنیم تا دانش آموزان از این طرح آگاه شوند اگر این طرح به خوبی معرفی شود، دانش آموزان می توانند با پایان سال تحصیلی، کاغذهای باطله را جمع آوری و در این حرکت مشارکت کنند.

● تقویت همدلی فرزندان

زهرا حکمتی راد، رئیس انجمن اولیا و مربیان مدرسه پسرانه شهید فلاح نجم آبادی، در گفت و گو با خبرنگار شهرآرامحله از تجربه مشارکت خانواده ها در فعالیت های خیرخواهانه تعریف می کند و می گوید: وقتی موضوع کار خیر مطرح می شود، والدین استقبال خوبی دارند. با این کار می توان کتاب ها و وسایل قابل استفاده را به چرخه بازیافت برگرداند یا آن ها را به مناطق و روستاهای دورافتاده اهدا کرد. این اقدامات علاوه بر کمک به دیگران، روحیه مسئولیت پذیری و همدلی را در فرزندانمان تقویت می کند.

بستری که در آموزش و پرورش فراهم است، سعی خواهیم کرد با اقتناع سازی و شفافیت، فرایند این پویش را از طریق همیاری مدیران و همکاران مدارس، ظرفیت انجمن اولیا و مربیان و نهاد های بیرونی اطلاع رسانی کنیم. اگر کاغذهای باطله به موقع جمع شود، پس از تأمین بودجه که پیش بینی ما حدود ۱۵ میلیارد تومان از کاغذهای باطله است، طی دو سال، یک مدرسه با استانداردهای نوسازی ساخته خواهد شد.

باستانی به کمبود فضای آموزشی در این ناحیه اشاره می کند و می گوید: در ناحیه ۴ حدود ۲ هزار و ۲۰۰ کلاس درس داریم که از این میان ۵۷۵ کلاس بیش از چهل دانش آموز دارند؛ یعنی حدود ۲۵ درصد کلاس ها بالاتر از حد استاندارد هستند. برای اینکه بتوانیم رسالت آموزشی و تربیتی خود را به درستی انجام دهیم، نیازمند فضای آموزشی بیشتری هستیم.

صفائی پویش همدلی «هر برگ، یک آجر» به همت اداره آموزش و پرورش ناحیه ۴ هفته گذشته در کانون رشد فرهنگی برگزار شد.

در این برنامه، مدیر آموزش و پرورش ناحیه ۴، معاونان و رؤسای انجمن های اولیا و مربیان مدارس حضور داشتند تا زمینه مشارکت هر چه بیشتر خانواده ها و دانش آموزان در این طرح فراهم شود. هدف از این پویش، تشویق مدارس و خانواده ها به جمع آوری کاغذهای باطله و تبدیل این مشارکت کوچک به حرکتی بزرگ برای ساخت یک مدرسه در ناحیه ۴ است.

● نوع دوستی در خانواده بزرگ ناحیه ۴

در این مراسم، مدیر آموزش و پرورش ناحیه ۴ با اشاره به گستردگی جامعه آموزشی این ناحیه می گوید: خانواده بزرگ ناحیه ۴ متشکل از حدود ۹۶ هزار دانش آموز و نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر از اولیاست که با داشتن این جمعیت در کنار پرسنل، می توانیم کار بزرگی انجام دهیم.

مجید باستانی می افزاید: شاید در نگاه اول این طرح ساده به نظر برسد، اما یک اقدام ارزشمند فرهنگی است. این طرح علاوه بر جنبه فرهنگی، مفاهیمی مانند مشارکت اجتماعی، صرفه جویی، مصرف بهینه و مسئولیت پذیری را نیز به همراه دارد. وی با تأکید بر این موضوع که هر رقی جمع شود، اداره کل نوسازی و توسعه مدارس برابر آن کمک خواهد کرد، ادامه می دهد: با توجه به



● آیا دوستان را هم به ورزش دعوت کرده‌ای؟

وقتی دوستانم مدال های مرا دیدند، کنجکاو شدند و تعدادی از آن ها همراهم به باشگاه آمدند که حالا خودشان هم در این مسیر مدال آور شده اند.

● به جز کاراته، رشته دیگری را هم دنبال می کنی؟

از دو سال پیش کیک بوکسینگ را شروع کرده ام و یک سال است که به صورت تخصصی وارد رشته بوکس شده ام. چون بوکس محبوبیت و هیجان بیشتری دارد، تصمیم گرفتم این رشته را به صورت حرفه ای ادامه دهم.

● الگوهای تو در ورزش چه کسانی هستند؟

در کاراته و کیک بوکسینگ، مربی ام علیرضا سخدری، الگوی من است که آموزش های منظمش باعث درخشش من در مسابقات شد. در رشته بوکس هم مربیانم ابراهیم چرخ انداز و سجاد قاسم پور الگوهای من هستند؛ پشتکار و حمایتشان باعث پیشرفتم شده است. حتی بعد از تمرین در سالن از من حمایت می کنند و همیشه پاسخ گوی سؤالاتم هستند.

● شنیده ایم در حوزه کامپیوتر هم فعال هستی؛ فعالیتت در این زمینه چطور است؟

رشته تحصیلی ام کامپیوتر است و آن را حرفه ای دنبال می کنم. از یک سال پیش به عنوان ادمین، مسئولیت تولید محتوا و تدوین ویدئو برای چند شرکت را بر عهده دارم و از این راه، درآمد خوبی هم کسب می کنم.

نوجوان محله شهید مطهری علاوه بر درخشش در رشته کاراته در تلاش برای موفقیت در کیک بوکسینگ است

رینگ آرزوها



دستاورد های ورزش برای من بود. علاوه بر این، یادگیری فنون رزمی به من کمک کرد تا بتوانم به خوبی از خودم دفاع کنم.

● مهم ترین موفقیت های ورزشی ات کدام ها هستند؟

کسب مقام اول استانی در رده نونهالان در سال ۱۴۰۲، کسب مدال نقره در سبک کیوکوشین کاراته استان در سال ۱۴۰۲، مقام اول در مسابقات کشوری «جام پلیس مردم» در سال ۱۴۰۲، مقام دوم در مسابقات آزاد کشوری سال ۱۴۰۳ و همچنین دریافت گواهینامه بین المللی سبک «سوپر سبک» کای کان دو، از فدراسیون انجمن های ورزش های رزمی از جمله افتخارات من است.



صدرا لباس سفید کاراته را به تن دارد و مدال هایش را با افتخار روی دیوار اتاقش آویزان کرده است. دستکش های بوکسش را هم روی میز گذاشته تا نشان دهد دوران تازه ای در زندگی ورزشی اش آغاز شده است. سبحان قاسم پور، نوجوان هفده ساله محله شهید مطهری و دانش آموز سال دهم رشته کامپیوتر، نوجوانی است که با همت و پشتکار، مسیر موفقیت را در ورزش کاراته طی کرده و حالا می خواهد مرزهای تازه ای را در رشته بوکس فتح کند.

● چه شد که سراغ ورزش رفتی؟

دایی ام مربی کاراته است. از هشت سالگی من و پسرش را با خودش به باشگاه می برد و اجازه می داد همان جا بازی کنیم. با دیدن ورزشکارانی که با هم مسابقه می دادند و از تکنیک های مختلف استفاده می کردند، مرا مجذوب این رشته کرد. دوست داشتم مثل آن ها مبارزه کنم.

● از چه زمانی به صورت جدی شروع کردی؟

از نه سالگی تمریناتم را جدی تر دنبال کردم. در حال حاضر هم دان یک کاراته رادارم و کمر بند مشکی ام را گرفته ام.

● ورزش چه تأثیری بر زندگی ات دارد؟

داشتن بدنی سالم و اعتماد به نفس زیاد، اولین

زرکش، مشهدقلی، نوده، حجت، نوید، فدک، کوی امیرالمؤمنین^(ع)، هدایت، اینارگران، قدس، ابوطالب، هنرور، سمرقند، آیت... عیادی، شهیدفرامرزیعباسی، بهاران، خین عرب، اسماعیل آباد، کارخانه‌قند، عبدالمطلب، شفا، شهیدمطهری، عامل، حسین‌یاشی، کاشانی

محلات منطقه‌ها

احمدآباد، راهنمایی، فلسطین، سجاد، آبکوه، ارشاد، صاحب‌الزمان^(ع)، سعدآباد، شهیدکلاهدوز، گوهرشاد، کوی دکتر



● غلامحسین داخته به همراه همسرش از چهره‌های خوش نام و مورد احترام در مهدی آباد و محله نوده است. این زوج خوش اخلاق و با مرام به مهمان نوازی و دست و دل بازی شهرت دارند. حضورگرمشان در جمع‌های شبانه و دورهمی‌های محلی باعث رونق محافل محله است.

تصویر و متن از محسن رضایی، فعال فرهنگی محله نوده



● بافرارسیدن ایام سوگواری سیدوسالار شهیدان، محله اسماعیل آباد رنگ و بوی معنوی به خود گرفت. هیئت ام البنین^(س) در محله مادر دهه اول ماه محرم، میزبان دل سوختگان اهل بیت^(ع) در حسینیه مسجد ابوالفضل است. این محفل معنوی که با حضور پرشور اهالی برپا می‌شود، فرصتی برای تجدید میثاق با آرمان‌های حسینی و تقویت روحیه همدلی در میان ساکنان این محله است.

تصویر و متن از اعظم صیوحی، عضو شورای اجتماعی محله اسماعیل آباد



محله به روایت شما

● آیین سوگواری در محله قدس با حضور پرشور نوجوانان و خانواده‌ها، حال و هوایی متفاوت به شب‌های محله ما بخشیده است. مشاهده نوجوانانی که با عشق و ارادت در این مراسم شرکت می‌کنند، نویدبخش زنده نگهداشتن ارزش‌های دینی در نسل جدید است.

تصویر و متن از عارف غفوریان، عضو شورای اجتماعی محله قدس



● در این شب‌ها همزمان با دهه اول محرم، جمعی از عاشقان امام حسین^(ع) در چهارراه بزرگمهر سجاد جمع می‌شوند و با برپایی مجلس عزاداری، ارادت خود را به سیدالشهدا^(ع) و یاران باوفایش ابراز می‌کنند.

تصویر و متن از حسین صادقی، عضو شورای اجتماعی محله سجاد



● هفته گذشته، کارگاه شهروندآماده با محوریت آموزش کمک‌های اولیه، در مسجد جوادالائمه^(ع) در محله ما برگزار شد. حضور در این دوره، فرصتی مغتنم برای کسب مهارت‌های امدادی و افزایش تاب‌آوری و ایمنی خانواده‌ها در سطح محله است.

تصویر و متن از حسین خدادادی، عضو شورای اجتماعی محله عبدالمطلب